

بررسی و تحلیل «نهضت آهستگی» و آنچه برای «نهضت فلسفه برای کودکان» در اختیار دارد

مسعود صفایی مقدم

دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی
دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده

مشاهده برخی از مشکلات رفتاری که در حیطه‌های فردی و اجتماعی در دوره بزرگسالی، یا به تعبیر دیگر در جامعه بزرگسالان رخ می‌دهد، و ناکامی در حل و فصل آنها، باعث شده است که به رویکردهای آموزشی جدیدی توجه شود. این رویکردهای جدید عمدتاً ناظر به ضرورت آموزش مهارت‌های فکری در دوران کودکی است. برنامه آموزش فلسفه به کودکان، در چنین فضای فکری ارائه شد. منشأ پیدایش نهضت آموزش فلسفه به کودکان به‌عنوان یک رویکرد جدید آموزشی، تأملات فلسفی و آموزشی لیپمن و همکاران دانشگاهی او بود که در محیط آکادمیک دانشگاه صورت گرفت و به دیگر حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز تسری پیدا کرد. جامعه غیردانشگاهی نیز به‌منظور برخورد با بعضی از معضلات اجتماعی جامعه بزرگسالان، فعالیت‌هایی را سامان داده است که به‌علت قابلیت‌های بالای خود توانسته‌اند به حیطه‌های مختلفی از جمله آموزش و پرورش گسترش یابند. یکی از این جریان‌ها، «نهضت آهستگی» است که در آغاز کارلو پترینی^۱ – روزنامه‌نگار ایتالیایی – در سال ۱۹۸۶ در ایتالیا مطرح کرد. این جریان

۱. Carlo Petrini؛ در سال ۱۹۴۹ در ایتالیا به دنیا آمد. تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته جامعه‌شناسی به پایان برد و سپس در شغل روزنامه‌نگاری وارد و درگیر مسائل سیاسی شد.

در ابتدا به صورت حرکتی اعتراضی درمقابل نهضت امریکایی غذای سریع^۱ و در مخالفت با افتتاح شعبه‌ای از شرکت امریکایی مک‌دونالد - که بزرگ‌ترین تولیدکننده غذای سریع در جهان است - معرفی شد. پترینی سه سال بعد، یعنی در سال ۱۹۸۹، «نهضت جهانی غذای آهسته»^۲ را بنیان نهاد. این نهضت به سرعت مورد اقبال واقع شد و حتی به یک پشتوانه سیاسی برای سیاستگذاری‌های اتحادیه اروپا در زمینه‌های کشاورزی و تجاری تبدیل شد.

صورت عام این جریان به نام «نهضت آهستگی» در اندک زمانی به حوزه‌های دیگر و از جمله آموزش و پرورش نیز وارد شد و با نام‌های مطالعه آهسته، مدرسه آهسته، و آموزش و پرورش آهسته مطرح شد. این بدان دلیل بود که اساساً آنچه باعث رونق بازار شرکت‌های تولیدکننده غذاهای سریع شده بود، گسترش روزافزون «جنون سرعت» در جوامع بود؛ و این ویژگی «سرعت‌زدگی» جوامع بود که سبب شد حوزه اثرگذاری آن به صنعت غذایی محدود نماند و به بسیاری از عرصه‌های زندگی مثل آموزش و پرورش هم تسری یابد. تعجیل والدین و بزرگ‌ترها برای ورود سریع‌تر کودکان خود به دوران بزرگسالی و سعی در آماده کردن آنها برای پذیرش زود هنگام مسئولیت‌های بزرگسالان، علاوه بر آنکه باعث پیدایش و رونق رویکردهای جدیدی در همه سطوح آموزش شده، به تغییر انتظارات کودکان از خود نیز منجر شده است.

ویژگی سرعت‌زدگی حاکم بر آموزش و پرورش، خود مانعی جدی برای پرورش مهارت‌هایی است که برنامه آموزش فلسفه به کودکان در پی آن است. در این نوشتار، ضمن معرفی نهضت آهستگی و ارزش‌های مندرج در آن، درباره ضرورت توجه به این جریان فکری در حوزه آموزش و پرورش و ترکیب آن با برنامه آموزش فلسفه به کودکان بحث خواهد شد.

مقدمه

گاهی رخداد‌های کاملاً معمولی باعث ایجاد جریان‌های فکری مهمی می‌شوند. به نظر می‌رسد همان‌گونه که درک حقیقت مستلزم توجه به مسائل و تفاوت‌های

1. fast food
2. the International Slow Food Movement

معمولی و پیش‌پافتاده است، گاهی نیز برای خلق ایده‌های نو و سازنده لازم است که به امور ساده و معمولی که همه روزه در اطراف ما جریان دارد، نگاه ویژه‌ای شود. مهم، تشخیص به‌موقع و جدی تلقی کردن این امور ساده و معمولی و نیز صرف وقت کافی برای تولید ایده‌های جدید و کارساز از آنها است. دو جریان فکری و فلسفی مهم «نهضت فلسفه برای کودکان»^۱ و «نهضت آهستگی»^۲ که در سال‌های اخیر مطرح شده و خود زمینه تولید ایده‌های جدیدتر، و از حیث دامنه عمل، گسترده‌تر شده‌اند، از جمله مصداق‌های فرایند زایش ایده‌های مهم از بطن امور ساده و معمولی‌اند. از آنجا که این دو جریان مشابتهای زیادی دارند و به شکل‌های مختلفی می‌توانند به غنای همدیگر کمک کنند، در کنار توجه به خاستگاه تاریخی آنها، روابط احتمالی این دو جریان، به‌خصوص در حوزه آموزش و پرورش، بررسی خواهد شد. در این راستا البته بیشترین تأکید نوشتار بر معرفی و بررسی نهضت آهستگی و صورت آموزشی آن، یعنی آموزش و پرورش آهسته، است و اینکه این جریان چه دستاوردی برای برنامه آموزش فلسفه به کودکان دارد.

تاریخ، مکان و حوزه اولیه شکل‌گیری «نهضت آهستگی»

در سال ۱۹۸۶، شرکت امریکایی مک‌دونالد - که بزرگ‌ترین تولیدکننده غذاهای سریع در جهان است - تصمیم گرفت شعبه خود را در شهر باستانی رم در ایتالیا افتتاح کند. کارلو پترینی - روزنامه‌نگار ایتالیایی - در ابتدا با طرح یک جمله طنزآمیز به این تصمیم اعتراض کرد؛ جمله‌ای که به سرعت به یک نهضت سراسری تبدیل شد. او گفت: «راستی؛ حال که غذای سریع داریم، چرا غذای آهسته نداشته

1. Philosophy for children movement
2. Slow- or slowness- movement

باشیم؟» (به نقل از اورباخ^۱، ۱۹۹۸: ۲۷). به واقع، چیزی که کم‌وبیش در بیشتر نقاط جهان همه‌روزه رخ می‌داد و توجه انتقادی چندانی را به خود جلب نمی‌کرد، به تور نگاه تیزبین‌ترین افتاده بود و این رخداد معمولی را زمینه‌ای برای شکل‌گیری یک جریان فکری نو قرار داد. او سپس تظاهرات اعتراض آمیزی را علیه تصمیم شرکت مک‌دونالد مبنی بر افتتاح شعبه خود در رم و سپس شهر برا^۲ به راه انداخت که در واقع اعتراضی بود درمقابل ایده غذای سریع و دفاعی از ایده غذای آهسته. این اعتراض موفقیت‌آمیز باعث شد که او سه سال بعد، یعنی در سال ۱۹۸۹، «نهضت جهانی غذای آهسته (تهیه‌شده)»^۳ را بنیان نهد. این نهضت به سرعت مورد اقبال واقع و حتی به یک پشتوانه سیاسی برای سیاست‌گذاری‌های اتحادیه اروپا در زمینه‌های کشاورزی و تجاری تبدیل شد. کارلو پترینی، کتاب‌های زیادی را در این باره نوشته است که شاید مهم‌ترین آنها *Slow Food (The Case For Taste)* باشد که در آن ابعاد فلسفی و تاریخی این نهضت را تشریح کرده است. او در این کتاب نشان داده که اهداف این نهضت البته بسیار بیشتر از مسائل غذایی است. وی با ایجاد این جریان و مقابله با توسعه مک‌دونالد در رم و در شهر کوچک برا در شمال ایتالیا و بعد از آن در دیگر نقاط، درصدد آن است که با تغییر نگرش مردم درباره «غذا» و «خوردن»، به اصلاحات اجتماعی اقدام کند؛ و درست به دلیل ارتباطی که این جریان بین غذا و اصلاحات اجتماعی برقرار می‌کند، آن را انقلاب لذیذ^۴ یا بازشناسی لذات حیات خوب^۵ نامیده‌اند.

-
1. Auerbach, David
 2. Bra
 3. the International Slow Food Movement
 4. delicious revolution
 5. rediscover the pleasures of the good life

این سازمان هم‌اکنون بالغ بر ۸۰ هزار عضو از بیش از ۱۲۲ کشور دارد؛ و دفاتر آن در کشورهای سوئیس، آلمان، فرانسه، ژاپن، انگلستان و امریکا دایر است. این سازمان در جهت توسعه برنامه‌های خود، علاوه بر انتشار کتب، مجلات، و روزنامه، دانشگاه علوم غذایی^۱ را نیز در ایتالیا دایر کرده است.

نهضت جهانی غذای آهسته، انگیزه تأسیس بنیادهای دیگری شد که در همین حیطه غذایی ولی با اهدافی تاحدودی متمایز آغاز به کار کردند. از جمله این بنیادها، «بنیاد غذای آهسته برای حفظ تنوع بیولوژیکی»^۲ است که هدف آن سازمان‌دهی و کمک به اجرای پروژه‌هایی است که از سنت‌های غذایی و میراث جهانی ناظر به تنوع بیولوژیکی محصولات کشاورزی پاسداری می‌کند.

بنابراین، جریان پیدایش نهضت آهستگی، با اعتراض به گسترش روزافزون استفاده از غذاهای سریع، و دفاع از آنچه غذای آهسته نامیده می‌شود، شروع شد؛ ولی این اعتراض آن‌چنان ظرفیت‌های بالایی داشت که می‌توانست باعث تسری این بحث به دیگر ابعاد حیات آدمی شود. در واقع، جوهر اساسی این اعتراض که به تدریج خود را نشان داد، عبارت بود از اعتراض به زندگی سریع؛ و همان‌گونه که دیوید آورباخ (۱۹۹۸) اشاره می‌کند، این نهضت، در شکل تکامل یافته خود، نهضتی برای دفاع از منزلت فرهنگی، نبردی با شیوه‌ای از زندگی که صرفاً براساس سرعت طراحی شده بود، و در نهایت، دفاع از میراث فرهنگی بشریت بود و همان‌طور که کارل هانور^۳ (۲۰۰۴) می‌گوید، «نهضت آهستگی»، انقلابی فرهنگی در برابر این ایده است که «سریع‌تر همواره بهتر است». در این نهضت، شعار «هر کاری را تا جایی که

1. University of Gastronomic sciences
2. Slow Food Foundation for Biodiversity
3. Carl Honore

ممکن است، بهتر انجام بده!» به جای شعار «هر کاری را تا جایی که ممکن است، سریع تو انجام بده!» قرار داده می‌شود.

از منظر فلسفی نیز می‌توان این جریان را مصداقی از اعتراض دوران پست‌مدرن به مدرنیسم دانست. پیامدهای جانبی این حرکت عمدتاً با به‌چالش‌کشاندن دستاوردهای مدرنیسم در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی همراه است. ایده آهستگی، نامزد مناسبی است برای اینکه در مقابل ایده سرعت مقاومت کند؛ همچنان که ایده پست‌مدرن در برابر ایده مدرنیسم اعتراض کرد. بسیاری از مشکلاتی که امروزه جامعه بشری با آنها مواجه است، ناشی از سرعت‌گرایی دانسته می‌شود. برخی از این مشکلات عبارت‌اند از اضطراب و فشارهای روحی، فقر وقت و زمان^۱، جنگ و دشمنی، نابرابری، تخریب محیط زیست، و درنهایت، نابودی تمدن. پتر ویبرو^۲ (۲۰۰۵) - روانپزشک - علت بسیاری از فشارهای روانی و عدم تعادل‌های ذهنی را استرس و فشار زمانی^۳ می‌داند. اندیشه آهستگی در واقع دفاعی است از دستاوردهای فرهنگی و تمدنی بشر که بر اثر انتخاب نوعی از زندگی که می‌توان آن را حیات سرعت‌بنیان^۴ نامید، در معرض نابودی قرار دارد. همه این دستاوردها «به تدریج» به دست آمده‌اند. آنچه امروز با نام «میراث فرهنگی بشریت» می‌شناسیم، محصول نوعی از زندگی است که تدریج و آهستگی اصل راهنمای آن بوده است؛ در حالی که زندگی سرعت‌بنیان کنونی، با جایگزینی اصل طبیعی تدریج با سرعت‌گرایی رو به تزاید می‌رود تا میراث فرهنگی بشر را با محصولات فرهنگی سریع‌الحصول عامه‌پسند عوض کند.

پس، آن‌گونه که هانور (۲۰۰۴: ۱۴-۱۵) توضیح می‌دهد:

-
1. Time poverty
 2. Peter Whybrow
 3. time pressure
 4. speed based method of life

واژه‌های «سریع» و «آهسته» صرفاً واژه‌هایی برای نشان دادن سطح معینی از تغییرات نیست، بلکه این واژه‌ها علائم اختصاری برای شیوه‌ای از زندگی یا فلسفه حیات است. «سرعت»، نشانگر شلوغی، نظارت، شتاب‌زدگی، پرتکاپویی، فشار، صوری و سطحی‌بودن، تحلیل، ناپردباری، فعالیت، سلطهٔ کمیت بر کیفیت است؛ درحالی‌که آهستگی یادآور آرامش، دقت، شهود، صبوری، اندیشمندی و سلطهٔ کیفیت بر کمیت است. این واژه به‌واقع دربارهٔ برقراری ارتباط واقعی و با معنا با مردم، فرهنگ، کار و پیشه، غذا و هر چیز دیگر است.

این نهیضت با این ظرفیت‌ها به حوزه‌های غذایی محدود نماند، و به موضوعات متنوع دیگری که به دیگر ابعاد حیات آدمی مربوط بود، گسترش یافت.

توسعهٔ نهیضت غذای آهسته به دیگر حوزه‌ها

برخی از قلمروهای انسانی که از نهیضت آهستگی تأثیر پذیرفته و خود به حیطه‌هایی جالب برای مطالعه و پژوهش بدل شده‌اند، عبارت‌اند از: زمان آهسته^۱، ارتباط آهسته و تدریجی^۲، مسافرت آهسته^۳، خانوادهٔ آرام یا آهسته^۴، خوردن آهسته^۵، باغبانی آهسته^۶، مطالعهٔ آهسته^۷، مدرسهٔ آهسته^۸، آموزش و پرورش پرورش آهسته^۹.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. slow time
2. slow connection
3. slow travel
4. slow family
5. slow dining
6. slow gardening
7. slow reading
8. slow school
9. slow education

زمان آهسته

مفهوم «زمان آهسته»، ناظر به این واقعیت است که کودکان دوران ما بیش از گذشته عصبی، مضطرب و نامطمئن به خود و قابلیت‌های خود هستند. این مسئله تاحدودی پیامد انتظارات نامعقول بزرگ‌ترها از آنان است که همچون بار طاقت‌فرسایی، دوش‌های نحیف آنان را آزار می‌دهد؛ و همین‌طور برنامه‌های روزانه سنگینی که بزرگ‌ترها برای آنان تنظیم کرده‌اند. مهم آن است که بزرگ‌ترها انتظار دارند کودکان انتظارات آنان را در کوتاه‌ترین زمان ممکن و با سرعت هر چه بیشتر پاسخ دهند. این برنامه‌های سنگین باعث شده است که کودکان وقت کافی نداشته باشند که حقیقتاً با خود خلوت کنند و درباره خود و اندیشه‌ها و قابلیت‌های خود بیندیشند. لذا ایده «زمان آهسته» درمقابل «زمان سریع»، بیانگر این اعتقاد است که مفهوم زمان اولاً از نظر ماهیت با مفهوم «تدریج» گره خورده، ثانیاً خداوند در آفرینش آن حسّ نشان نداده است؛ و طبق یک ضرب‌المثل ایرلندی، «وقتی خداوند زمان را آفرید، مقدار زیادی از آن را آفرید». بر همین اساس است که بر «مهلت‌دادن» به افراد و به خود تأکید می‌شود. فیشر (۲۰۰۱: ۸۲) نوشته است:

«مهلت‌دادن به تکوین ایده‌ها، یعنی مرحله «هیچ‌کاری‌نکردن» در فرایند خلاق، امری حیاتی به‌شمار می‌رود.

و نیز به همین دلیل است که فیورشتاین، شعار غنی‌سازی ابزاری را چنین مطرح می‌کند: «یک دقیقه صبر کن...»

بگذار فکر کنم! (فیشر، ۲۰۰۱: ۲۴۵)؛ و یا گراهام^۱ (۱۹۹۰: ۱۱۵) درباره نحوه استفاده از کتاب‌های مصور در حلقه‌های کندوکاو فلسفی یا اجتماع پژوهش‌های فلسفی^۲ چنین می‌نویسد:

1. Graham
2. Community of philosophical inquiry

(توضیح: در مقالات نخستین این شماره، این واژه به «حلقه کندوکاو فلسفی» ترجمه شده است. -

سردبیر)

استفاده از کتاب‌های مصور به شکلی که معلم خود صراحتاً بگوید که داستان درباره چیست، نادرست است. بلکه آنگاه و فقط آنگاه که به کودکان وقت خیلی زیادی داده شود، می‌توان امید داشت که معانی در ذهن آنان شکل گیرد.

ارتباط آهسته و تدریجی

نهضت آهستگی، از جمله بیانگر فقر زمانی در برقراری ارتباط است. تغییر شرایط جهانی و تحولات سریعی که در حوزه‌های مختلف انسانی رخ می‌دهد، تا حد زیادی معلول تغییراتی است که در نوع ارتباط و مکانیسم ایجاد ارتباط ما با مردم، با خودمان، با خانواده ما، با جامعه و دوستان ما، با غذایی که صرف می‌کنیم، با مکانی که در آن زندگی می‌کنیم، و به‌طور کلی با زندگی ایجاد شده است. ما در هر حال می‌خواهیم با همه چیزهایی که برای زندگی ما مهم هستند، ارتباط برقرار کنیم؛ و می‌خواهیم زندگی‌ای داشته باشیم که روح ارتباطی عمیقی داشته باشد. البته باید توجه داشت که این تمایل، جدید نیست بلکه در زندگی سنتی ما روابط عمیق‌تری وجود داشته است. کودکانی که با اعضای دور و نزدیک خانواده پدری و مادری خود مرتبط بوده و با آنها بزرگ شده‌اند، بیشتر احساس تعلق و برخورداری از یک زندگی با روابط عمیق عاطفی را داشتند. در گذشته، در بسیاری از مناطق، «رابطه برقرار کردن» به برقراری رابطه با انسانها منحصر نبود، بلکه عناصر مهم حیات آدمی، از جمله غذا و خوراکی که مصرف می‌کردند، را هم دربر می‌گرفت. مردم در این مناطق، خود غذای خود را تولید می‌کردند، درحالی که احساسات و عواطف خود را در فرایند تولید دخالت می‌دادند و با محصول به‌دست‌آمده نیز رابطه‌ای عاطفی برقرار می‌کردند. توسعه تکنولوژی و سرعت زندگی، این ارتباطها را ضعیف‌تر و در عوض زمان زیادی را برای ما ذخیره کرده است. ولی آیا این زمان ذخیره‌شده در خدمت افزایش سرعت زندگی به‌کار گرفته شده یا به‌کار ایجاد ارتباط آهسته‌تر و آرام‌تر با عناصر اصلی حیات آمده است؟ به عبارت دیگر، آیا

زمان به دست آمده به نفع ایجاد یک زندگی توأم با روابط عمیق و بامعنا هزینه شده است؟ ارتباط معنادار^۱، نیازمند زمان است؛ زیرا از جمله مستلزم تأمل و بازاندیشی در مورد معیارها و اولویت‌ها است.

مسافرت آهسته

سفر کردن، یکی از عناصر مهم زندگی است که در ایجاد ارتباط با فرهنگ مردم و آشنایی با تاریخ و جغرافیای اقوام همواره جایگاه مهمی داشته است. این ارتباط و آشنایی، زمانی عمق کافی پیدا می‌کند که برای ایفای نقش در قالب عضوی از فرهنگ مورد نظر فرصت کافی به دست دهد؛ و این مستلزم آن است که فرد لااقل برای یک هفته در درون فرهنگ زندگی کند. این حالت را با سفرهایی مقایسه کنید که در قالب تورهای مسافرتی انجام می‌شود و مقصد سفر همانند یک تابلوی زیبا ولی ساکت و خاموش صرفاً مشاهده می‌شود، آن هم به سرعت. سفرهای آهسته یا آرام نیز به دنبال «نهضت آهستگی»، امروزه در برخی از کشورها به یک جریان روبه رشد تبدیل شده است. رفتن به روستا یا شهرکی و اجاره چندروزه مکانی و زندگی با مردم آنجا، خرید کردن، حرف زدن با مردم، ورزش کردن با آنها یا در کنار آنها و... امروزه تقریباً رایج شده و در هر جایی به نامی خوانده می‌شود؛ برای مثال، در آمریکا به آن vacation rentals و در انگلیس و استرالیا به آن self-catering می‌گویند.

این سفرها ممکن است به کشورها یا مناطق دوردست و محروم انجام شود، در زمان طولانی‌تری صورت گیرد، و در ضمن مرادده و زندگی با مردم آنجا، از مهارت‌ها و قابلیت‌های خود برای بهبود زندگی آنان استفاده شود، یا با بهره‌گیری و

1. meaningful connection

تغذیه از عناصر غنی فرهنگ مورد مطالعه به غنای فرهنگی خود افزوده شود. این نوع سفرها را امروزه voluntourism می‌گویند.

تعطیلات آرام یا آهسته^۱

تعطیلات معمولاً به منظور تجدید قوا و کسب انرژی لازم برای ادامه کار و فعالیت برنامه‌ریزی می‌شود؛ درحالی که گاهی می‌گوییم تعطیلات دیگری لازم است تا خستگی این تعطیلات را از ما دور کند. زمانی این اتفاق می‌افتد که زمان کافی برای تعطیلات اختصاص داده نمی‌شود. تعطیلات سریع معمولاً به افزایش استرس و خستگی می‌انجامد.

خانواده آرام یا آهسته

خانواده آرام یا آهسته، خانواده‌ای است که اعضای آن زمان بیشتری را با هم صرف می‌کنند. وقتی که سرعت حرف اول را در روابط بین اعضای خانواده می‌زند، احتمال کاهش درک متقابل اعضای خانواده افزایش می‌یابد و این به نوبه خود به گسست بیشتر بین نسل‌ها (والدین و فرزندان) و تصلب احساسات و عواطف خانوادگی و درنهایت، تضعیف حیات نهاد خانواده منجر می‌شود. ممکن است در سایه استفاده از تکنولوژی‌های جدید ارتباطی در زمان صرفه‌جویی شود، ولی چنانچه بر نحوه هزینه کرد زمان و درجهت ایجاد فرصت‌های بیشتر برای باهم بودن مدیریت صحیح اعمال نشود، خانواده آرام شکل نخواهد گرفت. باید از خود سؤال کرد که پیش از تلویزیون و اخیراً بازی‌های کامپیوتری و اینترنت، اعضای خانواده

1. slow vacation

چقدر «با هم» زندگی می‌کردند و الآن درحالی که ظاهراً با هم هستند، به‌واقع چقدر «با هم» زندگی می‌کنند؟

شهر آرام یا آهسته^۱

ویژگی بارز شهر آرام، آرامش زندگی در آن است. جمعیت کمتر، ترافیک و سروصدای کمتر، و ارزشگزاری به سنت‌ها و شیوه‌های سنتی زندگی، همه از ویژگی‌های شهر آرام به حساب می‌آیند؛ و چنانچه این ویژگی‌ها ارزش‌های مطلوب تلقی شوند، نهضت آهستگی می‌تواند با ارائه این معیارها افراد را در انتخاب برخی از امور مهم زندگی، مثل محل زندگی و محل کار، تحت تأثیر قرار دهد.

طراحی آهسته^۲

براساس این مفهوم، هم فرایند درست معماری و طراحی و هم الگوهای مطلوب در طراحی و معماری از نگرش ناظر به مطلوبیت «آهستگی» تأثیر می‌پذیرند. طبق یک ضرب‌المثل، رم در یک روز ساخته نشد؛ بر همین مبنا، شما هم نباید انتظار داشته باشید خانه خود را به سرعت بسازید. نحوه چیدمان عناصر اصلی یک خانه نیز باتوجه به چگونگی ارتباط‌هایی که می‌توان برای آنها در نظر گرفت، از این نگرش تأثیر خواهد پذیرفت.

آموزش و پرورش آهسته

حوزه‌های دیگری که پذیرای اندیشه آهستگی شده‌اند و این اندیشه و نگرش را پشتوانه عمل خود قرار داده‌اند، متنوع‌اند ولی برخی از آنها عبارت‌اند از: تغذیه

1. slow city
2. slow design

آهسته، پخت‌وپز آهسته، خوردن آهسته و باغبانی آهسته. این اندیشه همان‌طور که انتظار می‌رفت، در حوزه آموزش و پرورش نیز وارد شده است. ابتدا مطالعه آهسته و سپس مدرسه آهسته و در نهایت، آموزش و پرورش آهسته مطرح شدند. در واقع، به زبان و شیوه پترینی، می‌توان گفت مسئله این است که حال که می‌توان غذا و تغذیه آهسته داشت، چرا نتوان آموزش و پرورش آهسته داشت. و این چیزی است که ما را به سؤال اول برمی‌گرداند؛ اینکه رویکرد آموزش انتقادی، در گرو داشتن آموزش و پرورش آهسته است، آموزشی که مهلت و زمان کافی همچون آب حیات در همه عناصر و مراحل آن جاری باشد. بر سر در مدارس آهسته باید نوشته شود: کسی که عجله دارد، در اینجا وارد نشود.

اگر بتوان آموزش و پرورش آهسته را نیز نهضتی آموزشی تلقی کرد، باید گفت که پیدایش این نهضت هم شبیه شکل‌گیری نهضت آهستگی و نهضت فلسفه برای کودکان بود. در سال ۲۰۰۱، هاری لوئیس^۱ - رئیس بخش دوره‌های کارشناسی دانشگاه هاروارد^۲ - در یک گردهمایی که با حضور دانشجویان و استادان تشکیل شده بود، شرکت کرد. قرار بود در این جلسه، دانشجویان مسائل و مشکلات خود را مطرح کنند. در این جلسه، یکی از دانشجویان با شدت هر چه تمام‌تر اصرار داشت که برنامه‌های آموزشی دانشگاه باید به گونه‌ای تنظیم شود که او بتواند همزمان در دو رشته بیولوژی و زبان انگلیسی تحصیل کند، و مهم‌تر اینکه بتواند این دو را به‌جای چهار سال در سه سال به‌تمام برساند. مسئولان اجرایی دانشگاه در حالی که مایل بودند به این دانشجو کمک کنند، به مشکلات عملی این کار اشاره می‌کردند. در این میان، ناگهان گویی جرقه‌ای در ذهن پروفیسور لوئیس زده شده باشد؛ با اشاره به حضار، همه را متوجه خود کرد و گفت: «چیزی به ذهن من رسیده»، و خطاب به

1. Harry Lewis
2. the undergraduate school at Harvard

دانشجو ادامه داد: «یک دقیقه صبر کن! تو البته به کمک نیاز داری ولی نه کمکی که خودت خیال می کنی؛ بلکه به وقت نیاز داری تا فکر کنی و بینی چه چیزی واقعاً مهم است، نه اینکه سعی کنی کارهای بیشتری را تا جایی که می توانی، در زمان کمتری انجام دهی.» (هانور، ۲۰۰۴: ۲۴۷-۲۴۶).

پروفسور لوئیس بعد از این گردهمایی، در این باره تأمل کرد که چرا دانشجویان قرن بیست و یکم تا این حد مفتون عجله و سرعت شده اند. این قدم مهمی بود که باید علیه برنامه های آموزشی معطوف به اخذ همزمان چند مدرک دانشگاهی برداشته می شد؛ و همان طور که ملاحظه می شود، حاصل تأمل غیرمتعارف و جدی در مواجهه با یک اتفاق ساده و معمولی بود. در تابستان همان سال، پروفسور لوئیس، نامه سرگشاده ای خطاب به همه دانشجویان جدیدالورود دانشگاه هاروارد نوشت. این نامه هفت صفحه ای به واقع دفاعیه ای بود از یک رویکرد جدید به زندگی در محیط دانشگاه و بیرون از محیط دانشگاه. در این نامه که عنوانش «آرام باشید!» یا «کمی آهسته تر!»^۱ «و هم اکنون همه ساله برای دانشجویان جدیدالورود ارسال می شود، این ایده مطرح شده است که چگونه می توان با انجام کار کمتر، چیزهای بیشتری به دست آورد. لوئیس بر این موضوع تأکید کرد که تسلط پیدا کردن بر هر موضوع علمی، مستلزم صرف وقت زیادی است. وی همچنین در برابر قرارداد فعالیت های زیاد در برنامه های آموزشی عکس العمل نشان داد و نوشت: بسیار بهتر است که کارهای کمتری را در برنامه کاری خود قرار دهیم تا وقت کافی برای انجام بیشتر آنها را داشته باشیم. وی در حوزه زندگی علمی نیز بر این رویکرد «کمتر، بیشتر است»^۲ تأکید کرد. لوئیس معتقد است که باید وقت زیادی برای استراحت و زندگی در موقعیت های آرام و بدون اضطراب در نظر گرفت و هنر «هیچ

1. Slow Down!

2. less-is-more approach

کاری نکردن» را کسب کرد. «وقتی» که برای استراحت یا برای «هیچ کاری نکردن» اختصاص می‌دهیم، همچون ظرفی خالی نیست که مجاز باشیم آن را با هر چیزی پر کنیم، بلکه این وقت در واقع «چیز» گرانبهایی است که ما را قادر می‌سازد «چیزهای دیگر» را در ذهنمان بازسازی و آنها را مهندسی مجدد کنیم.

پروفسور لوئیس بعدها، یعنی در سال ۲۰۰۶، کتابی با عنوان *فضیلت بی‌روح: چگونه یک دانشگاه بزرگ از آموزش و پرورش غفلت کرد؟*^۱ را منتشر کرد که در آن، دانشگاه هاروارد - و البته، به طریق اولی، دیگر دانشگاه‌ها و بلکه نظام آموزش عالی آمریکا - را متهم کرد که به دلیل بی‌توجهی به اهمیت و ضرورت آهستگی، و تسلیم شدن به جنون سرعت‌زدگی، آموزش و پرورش را از درون تهی کرده است. او در این کتاب ادعا کرد که برنامه‌های آموزشی دانشگاه، با نوع و حجم درس‌ها و فعالیت‌هایی که ارائه می‌دهد، باعث می‌شود دانشجویان درباره آنچه باید یاد بگیرند و اینکه چرا باید آنها را یاد بگیرند، بصیرت نداشته باشند. از نظر او، نظام آموزش عالی موجود، استادان دانشگاه را به برج عاج‌نشینانی تبدیل کرده است که هر کدام در یک رشته بسیار محدود متخصص شده‌اند و همه مسئولیت خود را صرفاً در آموزش و پژوهش می‌بینند نه ارائه آموزش و پرورشی که از نظر اخلاقی و عقلانی انسجام داشته باشد. او می‌نویسد: در طول سی سال خدمت خود ندیده است که استادان دانشگاه در این باره بحث کنند که چگونه می‌توان دانشجویان را به انسان‌های بهتری تبدیل کرد. از نظر لوئیس، نخستین قدم برای اصلاح این است که استادان مبنای رفتار خود را بهبود رابطه خویش با دانشجویان و ایجاد یک رابطه همدلانه با آنها و نیز پاکدامنی شخصی قرار دهند، و معیار مطلوبیت استادی را صرفاً در توانایی پژوهشگری خلاصه نکنند. وی می‌نویسد: در دانشگاه هاروارد، استاد را

1. *Excellence without a Soul: How a Grate University Forgot Education?*

به خاطر دزدی علمی از دانشگاه اخراج می‌کنند ولی برای دزدی یک بسته پستی، یا آزاررساندن به کودکان، کسی را مستحق اخراج نمی‌دانند. تا زمانی که اصلاحاتی در نگرش استادان رخ نداده باشد، آنان نمی‌توانند دانشجویان را در زمینه های دانشگاهی، شغلی، و شخصیتی راهنمایی کنند؛ و دانشجویان نیز بر اثر تربیت خانوادگی خاصی که دیده‌اند و صرف وقت زیاد برای شرکت در انواع مراسم، پارتی‌ها و دیگر اشتغالاتی که مدیران برای آنها ایجاد کرده‌اند، رشد نیافته باقی مانده‌اند. به هر حال، عواملی مانند سرعت‌زدگی و کمیت‌گرایی باعث شده است زمانی که باید صرف تأمل و بازنگری می‌شد، به تاراج برده شود و همین سبب شده است که نه تنها نظام آموزش عمومی بلکه آموزش عالی نیز با آسیب‌هایی مواجه شود.

البته باید اشاره کرد که توجه به عجله‌گرایی به‌عنوان یک آفت در آموزش و پرورش، با پروفیسور لوئیس شروع نشده است ولی کارهای لوئیس، به‌عنوان رئیس دانشکده یا بخش دورهٔ لیسانس دانشگاه هاروارد، اندیشهٔ آموزش و پرورش آهسته را وارد فاز تأثیرگذارتری کرد؛ به گونه‌ای که نامهٔ سرگشادهٔ او به دانشجویان جدیدالورود، در برخی از خانواده‌ها همانند کتاب مقدس پاس داشته می‌شود.

بنابراین، آموزش و پرورش آهسته با سعی در نشان‌دادن چهرهٔ واقعی عجله و سرعت نامعقول، و تبیین این مطلب که سرعت منزلتی ذاتی ندارد، زمینه را برای ورود تأمل و تفکر به عرصهٔ آموزش و پرورش فراهم می‌کند. برای مثال، عرصهٔ یادگیری، به‌عنوان یکی از عناصر مهم آموزش و پرورش، امروزه بسیار در معرض آسیب‌های ناشی از سرعت‌گرایی است؛ درحالی که می‌توان گفت هرچه سرعت فراگیری افزایش یابد، از عمق، دقت و دیرپایی آن کاسته می‌شود، همان‌گونه که هرچه سرعت زندگی بیشتر شود، رسیدن به پایان خط زندگی نیز سریع‌تر می‌شود.

دعوت به استدلال و ارائه پاسخ‌های منتقدانه، مستلزم دادن وقت کافی به دانش‌آموز است؛ و چنانچه این نگرش مبنای کار دست‌اندرکاران آموزش و پرورش قرار گیرد، آموزش و پرورش با رویکرد رقابتی جای خود را به آموزش و پرورش با رویکرد مشارکتی خواهد داد. در اولی، فردگرایی، کمیت‌گرایی و سرعت در حل مسئله مبنای کار است؛ در حالی که در دومی، جمع‌گرایی، کیفیت‌گرایی و دقت در حل مسئله مبنای کار است.

نهضت آموزش فلسفه به کودکان

همانند نهضت آهستگی و نهضت آموزش و پرورش آهسته، نهضت آموزش فلسفه به کودکان نیز حاصل مواجهه هوشمندانه با یک موقعیت ساده و معمولی بوده است. در سال‌های دهه ۱۹۶۰، اعتراض‌های دانشجویی گسترش زیادی پیدا کرده بود. در سال‌های پایانی این دهه، دانشگاه کلمبیا واقع در نیویورک که در آن موقع محل کار پروفیسور ماتیو لیپمن بود نیز با این مشکل مواجه شده بود. لیپمن که استاد فلسفه در این دانشگاه بود، تلاش کرد که با میانجی‌گری میان مدیران دانشگاه و دانشجویان معترض، آرامش را به دانشگاه برگرداند. او سعی کرد که با ترتیب‌دادن نشست‌ها و انجام گفت‌وگوهای منطقی بین طرفین، طرف‌های درگیر را به یک درک مشترک برساند؛ اما در این کار ناکام ماند و همین ناکامی باعث پیدایش جرقه ایده آموزش فلسفه به کودکان در ذهن او شد. لیپمن موضوع را چنین شرح می‌دهد: انعطاف‌ناپذیری بیش از حدی در بین هر دو قشر دانشجویان و مسئولان دانشگاه مشاهده می‌شد. ارتباط بین آنها بسیار ناچیز بود و رجوع به عقل و استدلال کمتر دیده می‌شد. کم‌کم تردیدهای زیادی درباره ارزش تدریس فلسفه در من به وجود می‌آمد. به نظر نمی‌رسید که فلسفه کوچک‌ترین تأثیری بر رفتار مردم داشته باشد.

به تدریج این اندیشه در من شکل گرفت که مسئله‌ای که من در دانشگاه مشاهده می‌کردم، نمی‌توانست در همان جا حل شود. به این نتیجه رسیدم که باید مدت‌ها قبل از دوره تحصیلات دانشگاهی به تدریس آن پرداخت؛ به طوری که وقتی دانش‌آموز از دبیرستان فارغ التحصیل می‌شود، تفکر مستقل و ماهرانه برای او به یک عادت تبدیل شده باشد. (به نقل از فیشر، ۱۳۸۶: ۲۶۷)

لیپمن برای پیگیری ایده‌ای که به ذهنش رسیده بود، فعالیت‌هایی را آغاز کرد که از جمله آنها نوشتن کتاب کشف هری استاتل میر^۱ بود. وی سپس کلمبیا را ترک کرد و به دانشگاه دولتی مونت‌کلیر پیوست و در آن دانشگاه پژوهشگاه توسعه و پیشبرد فلسفه برای کودکان را تأسیس کرد. لیپمن به کمک همکاران خود، کتاب‌های دیگری را به همراه راهنماهایی برای آن کتاب‌ها به رشته تحریر درآورد که از جمله آنها است: *الفی*^۲ برای گروه سنی ۵ تا ۷ سال که در حیطه استدلال و تفکر نگاشته شده است، و کتاب راهنمای آن به نام *فکرهایمان را روی هم بریزیم*؛ کتاب *کیو و گاس*^۳ برای گروه سنی ۷ تا ۸ سال در حیطه فلسفه طبیعت، و راهنمای آن به نام *کنجاوی در باره جهان*؛ کتاب *پیکسی* برای گروه سنی ۸ تا ۹ سال در حیطه فلسفه زبان، و راهنمای آن به نام *در جست‌وجوی معنا*؛ کتاب *هری* برای گروه سنی ۱۰ تا ۱۱ سال در حیطه شناخت‌شناسی و منطق، و راهنمای آن به نام *پژوهش فلسفی*؛ کتاب *لیرا* برای گروه سنی ۱۲ تا ۱۳ سال در حیطه فلسفه ارزش و تعلیم و تربیت اخلاقی، و راهنمای آن به نام *پژوهش اخلاقی*؛ کتاب *سوکی* برای گروه سنی ۱۴ تا ۱۵ سال در حیطه فلسفه هنر، و راهنمای آن به نام *نویسندگی: چرا و چگونه*؛ کتاب

1. *Harry Stottlemeir's Discovery*

2. *Elfie*

3. *Kio and Gus*

مارک برای گروه سنی ۱۶ سال به بالا در حیطه فلسفه اجتماعی، و راهنمای آن به نام پژوهش اجتماعی.

در برنامه فلسفه برای کودکان، اهداف مهمی دنبال می‌شود و ارزش‌های عمیقی نیز دارد. تفکر مستقل، قضاوت مستقل، افتخار به برداشت‌های شخصی، افتخار به داشتن دیدگاه فردی، تواضع علمی، ژرف‌نگری و نظم و احترام به دیگران، از جمله این ارزش‌ها هستند. این برنامه، از یک سو می‌تواند رویکرد جدیدی در مواجهه با بحران عقلانیت ناشی از سلطه پست‌مدرنیسم به حساب آید، رویکردی که برحسب آن - همان‌گونه که لیپمن خود تصریح می‌کند (ناجی، ۱۳۸۷: ۱۳۰) - پرورش «عقلانیتی که با داوری درست، آبدیده شده باشد» هدف برنامه فلسفه برای کودکان خواهد بود؛ و از سوی دیگر، برنامه‌ای اصلاح‌طلبانه خواهد بود که بهبود وضع فرد و جامعه را توأمان پیگیری خواهد کرد. در بعد فردی، تبدیل کودکان به افرادی متفکرتر، انعطاف‌پذیرتر، باملاحظه‌تر و منطقی‌تر شد مدّ است؛ و در بعد اجتماعی، تبدیل کلاس درس، مدرسه، و در نهایت جامعه به یک جامعه پژوهشی، جامعه‌ای که دلواپسی آن حقیقت، و لذا کیفیت و نه کمیت، است. برای رسیدن به این اهداف، دموکراسی با همه لوازم آن به کار گرفته خواهد شد. در واقع، دموکراسی و ارزش‌های دموکراتیک، هم ابزار و زمینه کار، و هم از جمله اهداف کار خواهد بود. لیپمن در این باره خود را پیرو دیویی می‌داند. از نظر او، فقط دیویی بود که در مقایسه با بقیه، «آموزش و پرورش را مؤثرترین بازوی کاری یک اصلاح وسیع اجتماعی معرفی کرد که هدفش اصلاح جامعه در نظامی جهانی است که مردم در آن، همان‌طور که به‌طور طبیعی ایستاده راه می‌روند، به همان طریق هم دموکراتیک زندگی می‌کنند.» (به نقل از ناجی، ۱۳۸۷: ۴۹). مبنای گرایش لیپمن به دموکراسی، به‌عنوان یک شیوه و یک هدف، این است که او برنامه خود را بر مبنای سائق‌های

اجتماعی کودکان، زبان به‌عنوان یک محصول اجتماعی، و گفت‌وگو به‌عنوان یک اقدام مشارکتی قرار داده است.

لیپمن و ایده آهستگی

لیپمن در مقدمه کتاب پژوهش اخلاقی^۱ - که راهنمای کتاب لیزا است - به نکته مهمی اشاره می‌کند که براساس آن می‌توان نهضت آهستگی و آموزش و پرورش آهسته را برنامه مکمل یا برنامه زمینه‌ساز و تسهیل‌کننده برای اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان به حساب آورد. لیپمن می‌گوید:

نکته ظریفی که نشان می‌دهد شما در آموزش پژوهش فلسفی موفق بوده‌اید، این است که دانش‌آموزان از آن به‌بعد آهسته‌تر بخوانند؛ با دقت و رعایت احتیاط هرچه بیشتر، سطر به سطر متن را مطالعه کنند؛ به آنچه خود و همکلاسی‌هایشان می‌گویند و نیز به احساسات و اندیشه‌های خودشان و آنچه شما می‌گویید، بیشتر توجه کنند. (لیپمن، مینکوویتز^۲، اُسکانیان^۳، و شارپ^۴، ۱۹۸۵: iii)

تأکید لیپمن بر جایگاه برجسته آهستگی در گرایش وی به طبیعت‌گرایی واقع‌بینانه سقراط از سویی، و دیویی از سوی دیگر ریشه دارد. سقراط خود را مامای ذهن می‌دانست و کار خود را مامایی ذهن و آموزش و پرورش را نوعی مامایی عقلانی تلقی می‌کرد. نظام طبیعت در پروراندن جنین در رحم مادر در یک دوره زمانی معین نه خست به‌خرج می‌دهد و نه تعجیل می‌کند؛ و از این روست که همان‌گونه که یک مامای دانا و ماهر کاری جز سهولت‌بخشی به فرایند تولد نوزاد ندارد، یک معلم خردمند هم جز ایجاد شرایط لازم برای زایش ایده‌ها در ذهن

-
1. *Ethical Inquiry*
 2. Minkowitz, Miriam
 3. Oscanyan, Fred
 4. Sharp, Ann Margaret

دانش آموز، کاری انجام نمی‌دهد. نیز همان‌گونه که تعجیل ماما در تولد فرزند به نابودی یا ناقص شدن نوزاد می‌انجامد، تعجیل معلم در آموزش هم به زایش درست اندیشه در ذهن دانش‌آموز منجر نمی‌شود. به همین ترتیب، وقتی دیویی اصل آمادگی را یکی از مهم‌ترین اصول آموزش و پرورش معرفی می‌کند، آشکارا مهلت‌دهی به تکوین ایده‌ها را، که در آموزش و پرورش آهسته و آموزش و پرورش خلاق به مرحله «هیچ کاری نکردن» تعبیر شده، از جمله بنیان‌های آموزش و پرورش مولد به حساب آورده است؛ و هم از این روست که لیمن خود را دنباله‌رو، و البته ارتقادهنده پارادایم تأملی دیویی می‌داند.

فیورشتاین نیز بر همین اساس، به منظور تأمین رشد شناختی کودکان، برنامه غنی‌سازی ابزاری را مطرح می‌کند. روش‌هایی که او به‌عنوان ابزارهای غنی‌سازی در این برنامه معرفی می‌کند، مبتنی بر این باور است که فکر کردن زمان می‌برد. شعار برنامه غنی‌سازی ابزاری این است: «یک دقیقه صبر کن... بگذار فکر کنم!» (فیشر، ۱۳۸۶: ۲۴۵). همهٔ مراحل که از نظر فیورشتاین برای رشد شناختی اساسی هستند، با ایدهٔ آهستگی گره خورده‌اند؛ که از جمله آنها، کمک به کودک در امر مشاهده، انتخاب، برنامه‌ریزی، تقویت خویشتنداری (درمقابل تکانشگری)، افزایش دقت و توجه است.

خلاصه و نتیجه‌گیری

نهضت آهستگی، پاسخی بود که به‌طور طبیعی از سوی جامعهٔ به‌اصطلاح غیرآکادمیک به شرایط آسیب‌زای دوران جدید داده شد. آنچه دوران جدید را آسیب‌زا می‌کند، سرعت‌زدگی بیش از حد آن است. سرعت و عجله به‌شکلی بی‌سابقه، به یک ارزش اجتماعی و فردی تبدیل شده است. جلوه‌های خارجی

سرعت‌گرایی عصر ما نه تنها در جوامع صنعتی بلکه در جوامع سنتی و کمتر توسعه‌یافته نیز در بخش‌های مختلف مشاهده می‌شود. یکی از این عرصه‌ها که مورد هجوم بنیان‌برانداز جنون سرعت‌زدگی قرار گرفته، عرصه آموزش و پرورش است. خانواده‌ها نیز متأثر از این شرایط، برای وارد کردن هرچه سریع‌تر فرزندان خود به دوره بزرگسالی، به رقابتی خنده‌دار اما جدی پرداخته‌اند. آن‌ها که به این تلاش می‌خندند، ناموس طبیعت است که گویی همواره زمان نسبتاً زیادی را برای خطا کردن و بر خطاها پافشاردن در اختیار آدمیان قرار می‌دهد. آموزش و پرورش که خود را تسلیم این جریان کند، از درون تهی می‌شود و رسالت اصلی خود را، که افزایش فهم و درک دانش‌آموزان و کمک به آنها برای ارتقای شخصیت و کمالات وجودی آنان است، فراموش می‌کند.

نهضت آموزش فلسفه به کودکان نیز پاسخی بود که به غیبت عنصر هویت‌ساز آموزش و پرورش، یعنی تفکر، در آموزش و پرورش حاکم بر جوامع امروزی داده شد. همان‌طور که در جای دیگر (صفایی مقدم، ۱۳۷۷) بر شمرده‌ام، فقدان تفکر یا تضعیف جایگاه تفکر در آموزش و پرورش، خود به آسیب‌هایی انجامید، یا لاقلاً باعث ایجاد زمینه‌های پیدایش آسیب‌هایی شد که حوزه‌های مختلف علمی و عملی را به واکنش واداشت؛ از این رو، تقاضای انتخاب رویکردی تأملی و اندیشه‌ورانه در آموزش و پرورش از جوانب مختلف شنیده شد. دست‌اندرکاران حوزه‌های فلسفه علم، فلسفه انتقادی، اقتصاد آموزش و پرورش، آموزش علوم، آموزش هنر و اخلاق، زبان‌آموزی، روان‌شناسی و فیزیولوژی مغز و هوش، و علوم اطلاعات، هر کدام به طریقی ضرورت به کارگیری جدی رویکردی تأملی در آموزش و پرورش، و خصوصاً آموزش و پرورش ابتدایی، را یادآور شدند. به هر حال، لیمن در چنین شرایطی برنامه خود را عرضه کرد. این برنامه همان‌طور که گفته شد، نیازمند آن

است که قبل از بسیاری کارهای دیگر، در ستایش آهستگی، به جای منزلت ذاتی سرعت سخن گفته شود تا جنون سرعت زدگی تاحدی فروکش کند و زمان کافی برای اندیشیدن به دست آید؛ و این کاری است که در نهضت آهستگی برای نهضت فلسفه برای کودکان انجام می شود.

در نهایت، لازم است به این نکته اشاره شود که یافتن راه‌حلی برای مشکلات پیچیده انسانی، در گرو همکاری و مشارکت الگوهای نظری مختلف است. در این میان ممکن است برخی از الگوها، به علل متفاوت فرهنگی، اجتماعی و تاریخی، برای یک جامعه مناسب‌تر از جامعه دیگر باشد؛ همان‌طور که ممکن است یک الگو در جامعه‌ای به‌دلیلی، و در جامعه دیگر به دلیل دیگر، با اقبالی نسبتاً برابر مواجه شود. به نظر می‌رسد که در کنار ایده آموزش فلسفه به کودکان، ایده آموزش و پرورش آهسته نیز می‌تواند برای جامعه ایران مفید و شاید ضروری باشد. در این باره باید به این نکته نیز توجه شود که هرچند ممکن است جامعه ایران به آن معنا که جوامع صنعتی درگیر سرعت زدگی شده‌اند، هنوز در عرصه عمومی گرفتار نشده باشد، عرصه آموزش و پرورش در همه سطوح ابتدایی، متوسطه و عالی، کاملاً و شاید بیش از جوامع پیشرفته صنعتی، از این پدیده مخرب آسیب می‌بیند. به این مسئله باید افزود که متأسفانه جامعه ایران از لحاظ تاریخی و فرهنگی نیز در تعجیل در قضاوت، و به تبع آن در عمل، همواره ید طولایی داشته است. این همه، نگاه همه‌جانبه به مشکلات آموزش و پرورش و استفاده معقولانه از همه امکانات مناسب را ضروری می‌نماید.

کتابنامه

صفایی مقدم، مسعود. ۱۳۷۷. «برنامه آموزش فلسفه به کودکان». فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال هشتم، شماره ۲۶ و ۲۷، تابستان و پاییز ۱۳۷۷.

۸۲ فرهنگ، فلسفه برای کودکان و نوجوانان

فیشر، رابرت. ۱۳۸۶. آموزش تفکر به کودکان. ترجمه مسعود صفایی مقدم و افسانه نجاریان. چاپ دوم. اهواز: انتشارات رسش.

ناجی، سعید. ۱۳۸۷. کندوکاو فلسفی برای کودکان و نوجوانان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- Auerbach, David. 1998. "Carlo Petrini's Digestive System" in *Sivilization*, February/march 1998, p. 27.
- Graham, J. 1990. *Pictures on the Page*. Sheffield, UK: National Association for the Teaching of English.
- Honore, Carl. 2004. *In Praise of Slowness: Challenging the Cult of Speed*. New York: Harper Collins Publishers.
- Lewis, Harry. 2006. *Excellence without a Soul: How a Great University Forgot Education?*, Published in the United States by Public Affairs.
- Lipman, Matthew; Minkowitz, Miriam; Oscanyan, Fred; and Sharp, Ann Margaret. 1985. *Ethical Inquiry*. Manual to Accompany Liza. University Press of America.
- Petrini, Carlo. 2001. *Slow Food (the case for taste)*. translated in English by William McCuaig. New York: Colombia University Press.
- Whybrow, Peter C. 2005. *American Mania: When More is Not Enough*. USA: W. W. Norton & Company.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی